

فقه اسلامی

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُلْ عُقْدَةً

مِنْ لِسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کره!

او زما امر (درسالت) راته آسان کره! او زما

له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نسه) وپوهیږي"

جولای 2020

ذوالقعدة

شماره دو صد هفتاد و چهارم

پوهاند غلام صفر پنجشیری

مردان حق

بنام خداوند بخشاینده و مهربان

چندی پیش استاد دکتور عبدالستار خان سیرت استاد سابق پوهنتون أم القری و پوهنتون کابل یکی از مؤلفات تازه خود را به عنوان خاطرات ایمانی ، مردان حق بمن اتحاف نمودند. من کتاب مزبور را با شوق فراوان خواندم. در اثناء مطالعه، خاطری در خودم پیدا شد که میخواهم اکنون آنها را به خوانندگان گرامی منتقل سازم.

دانشمندان را عادت بر این جاری شده است که برای درک زمان حال بدرک و فهم رویداد های گذشته شروع باید کرد. و از طرف دیگر تاریخ را در قطار علوم تجربی قرار خواهد داد. اما قبل از این نتیجه معلوم بود و آن عبرت گرفتن از روزگار گذشته بود یعنی **اعتبروا یا اولی الألباب.**

ولی در عصر حاضر یک تن از استادان جامعه شناس در اروپا نظر دیگری ابراز میکند و زمان حاضر را برای فهم و درک گذشته پیشنهاد می نماید و بدین شرح و بسط میخواهد تاریخ را از یک سو علم تجربی قلمداد کند و از

سوی دیگر نمونه های تاریخی را چندان از هم جدا نمی داند. برای تأیید این نظر مثالهای زیادی ارائه شده می تواند مثلاً بعض مقامات استعماری بمنظور ادامه اقتدار خود با برخی از متنفذین بومی می سازند و ده رامی تازند.

در کتاب مردان حق مؤلف ، اختلاف را بیشتر می بیند تا ائتلاف را. آری در جهانی که حتی دو برگ درخت از هم تفاوت دارند مؤلف محترم بسان هم وطن خود مولانا جلال الدین بلخی کار پاکان را قیاس از خود نمیگیرد در انسانها بیشتر امتیاز و اختلاف را می بیند تا مساوات و امتیاز را. یعنی آدم ممتاز است هر عصری که باشد!

بهر حال چون مسائل وارده در این تألیف یک جنبه عملی نیز دارد ما باید طریق سعی را بجا آوریم و منتظر باشیم که از پرده غیب چه بیرون می آید آیا نسلی بظهور خواهد رسید که در اخلاق خود تا آنجا که امکان دارد اسوة حسنة یا الگو یا قدوه قرار خواهد داد خوشا به حال این مردان حق که خداوند از ایشان راضی شد و ایشان از خداوند راضی شدند و این است کامیابی بزرگ و ممکن است مؤلف محترم در عین موضوع موفقیتهای مزیدی بدست آورند.

امامت از وصول دین تا سیاست شرعی

تاریخ قدیم اسلامی و معاصر دلالت های را که قضیه امامت را از ساحة سیاست شرعی ، المصالح المرسله ، به تعبیر فقهی اصولی به ساحة عقیده کشانید ، ضرر رسانید ثبت نموده است . نقل فکر امامت از ساحة سیاست شرعی به ساحة عقائد سبب عدم استقرار سیاسی از عصر صحابه بعد از وفات نبی صلی الله علیه و سلم شد و این نقل سبب ظهور و یا بوجود آمده جدل در عقیده که به اصلاح علم الکلام شهرت دارد گردید .

تاریخ در عصر حاضر به عقب برگشت و مسأله حکم (حکومت) از ساحة سیاست شرعی به ساحة عقیده در روش فکری و مفهوم حاکمیت نزد سید قطب و از طریق تفسیر ابو اعلی مودودی « للمصطلحات الأربعة » و از نظر ابو الحسن الندوی « التفسیر السیاسی الإسلام » ، اعادت یا بازگشت قضیه امامت و قضیه سیاست امروز مدخل نظریه اصلاح را در نزد مفکرین می سازد.

ابن خلدون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم « الأئمة من قریش » را تفسیر اجتماعی می کند و آنرا از ساحة شرعی الزامی به ساحة سیاست شرعی می کشاند . باین معنی که نبی صلی الله علیه و سلم مبدأ شرعی قبیلوی قرشی را برای امامت مسلمین تثبیت نکردند ، بلکه مبدأ از مبادی مشروعیت اجتماعی و ضرورت استقرار سیاسی لازمی دولت را معرفی کردند .

مهم در نظریه ابن خلدون ، موضوع قبیلوی نیست ، بلکه آنچه مهم برای ما از تفسیر ابن خلدون از حدیث ذکر شده است ، این است که قضیه امامت قضیه سیاست و اجتهادی میباشد ، به عبارت دیگر موضوعی از موضوعات سیاست شرعی است ، نه موضوعی از موضوعات عقیده .

برای این توجیه بعض علماء بین تصرفات رسول الله صلی الله علیه و سلم در ساحة نبوت و تصرفات شان در قضاء و تصرفات شان در فتوا و تصرفات شان در امامت تفاوت ها را پذیرفته اند . از ناحیه واقعیت و عملی به شروط امامت که در کتب قدیم ذکر شده است ، در ساحة بزرگ دائره اسلام و کشور هایی متعدد که تشکیل یافته است ، تطبیق آن مشکل و غیر حقیقی و مستحیل و ناممکن است .

قابل تصور نیست و امکان وجود عنصر قرشی با فضیلت در دین و احقیقیت در امامت در تمام کشورهای و در تمام عصرها وجود داشته باشد ، و نظریه شرط قرشی بودن در امامت ، ارتباط به مراعات مصلحت و قضیه از قضایای سیاست شرعی میباشد .

این نظریه را عمل رسول اکرم صلی الله تأکید می نماید ، رسول الله بعد از خود خلیفه تعیین نکردند و امر اختیار خلفاء را به امر اجتهاد مسلمانان گذاشتند ، و روش و مکانیزیم انتخاب یک خلیفه از خلیفه دیگر تفاوت کلی داشت ، در اجتماع بنی سقیفه عمر رضی الله عنه ، ابوبکر رضی الله عنه را به خلافت کاندید کرد ، و اهل مدینه با رضایت پذیرفتند و به ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند . اما سیدنا ابوبکر به خلافت عمر وصیت کرد و مردم را در مسجد نبوی جمع و دعوت نمود که وصیت او را تأیید کنند یا مهر تأیید بگذارند ، دلیل ابوبکر این بود که از اقارب خود انتخاب نکرد بلکه بهترین را بعد از خود انتخاب نمود ، مردم قبول نمودند و عمر را بیعت کردند . روش اختیار خلیفه یک قدم پیشتر رفت ، سیدنا عمر ، هیئت شش نفری را برای کاندید کردن شخص ، قبل از وفات خود انتخاب کرد ، هیئت سیدنا عبدالرحمن به عوف را اختیار کامل برای کاندید شخص به خلافت داد ، عبدالرحمن بن عوف از تمام مردم استفسار (نظر سنجی) کرد و حتی زنان و قافله های تجارتی را توقف داد و پرسید و باین نتیجه رسید که مردم سیدنا عثمان را به

امامت از اصول دین. /

خلافت می پذیرند. بیعت عثمان رضی الله عن در مجلس عمومی بود.

به همین ترتیب علی رضی الله عنه ، علی کرم الله وجهه امر خلافت را نپذیرفت ، چون مسلمانان اصرار کردند ، گفت که باید بیعت و انتخاب علنی و به رضایت مسلمانان در مسجد باشد و سری نباشد . مردم در مسجد نبوی جمع شدند و مهاجرین و انصار به علی بیعت کردند و یک تعداد قلیل بیعت نکردند و اما اکثریت بیعت کردند و اکثریت حکم شرعی بودن را تثبیت می نماید .

اما حوادث بعدی شکل جنگها را بخود گرفت و به شهادت سیدنا علی تمام شد و سبب انتقال تفکیر در مساله امامت از دائره سیاست شرعی به دائره مناقشه عقایدی گردید و میتوان گفت که شهادت علی رضی الله عنه نتیجه مستقیم این تحول فکری است یعنی تحول مناقشه امامت از دائره سیاست به دائره عقیده .

خوارج شعار (لا حکم الا لله) حکم نیست مگر از خداوند را بلند کردند و در ساحة این تفکر و شعار هر دو طرف (حضرات علی و معاویه) که حکمیت را پذیرفتند تکفیر کردند به دلیل اینکه حکمیت بشر را قبول و حکم الله را ترک کردند. و بدین ترتیب اولین قضیه فکری که تأسیس شد قضیه (علم الکلام) و قضیه (مرتکب الکبیره) بود و الکبیره در بدایت آن بجز کبیره نبود (التحاکم لغير الله).

در بین مذاهب ، مذهب شیعه انتقال مساله امامت را از دائره (المصلحه المرسله) به (دائره اصول الدین) سرعت بخشید و آنرا قضیه عقایدی ساخت و گفتند که ضرور بود که نبی الله صلی الله علیه وسلم به نص خلیفه خود را تعیین کرده باشد و هر امام جدید واجب است که به نص ثابت از امام سابق تعیین شده باشد .

فکر سنی کوشش نمود تا مساله امامت را به فروع بکشاند یا انتقال بدهد ، اما از تاثیر این نقل سالم نماند ، و امامت در تصنیفات و مندرجات مباحث در دائره عقیده باقی ماند ، و مساله در کتب اصول به جانب قضایای اسماء و صفات و قدر و نبوت و حشر و غیره جا گرفت .

خطر این تفکر مشکلات و مفاصد زیاد داشت ، واقعات بسیار دلخراش و خراب در تاریخ صدر اسلام رخ داد که ما شاهد آن هستیم ، مثل شهادت حضرت علی رضی الله عنه ، تحول تاریخی از حکم به اساس شورا به حکم المتغلب ، که سبب آن مساله تحکیم بود که خوارج بوجود آوردند ، به عبارت دیگر تفکر خوارج در امامت و جا دادن آن به مصطلحات عقیده نه ارتباط آن به سیاست شرعی عامل مهم مشکلات گردید .

بزرگترین تفاوت و فاصله در وحدت فکری و سیاسی امت اسلامی در عصر حاضر ، اختلاف هر دو گروه یا هر دو فرقه در تعامل با قضیه امامت است ، آیا امامت اصل از اصول دین است یا قضیه فرعی و جانبی ؟

اکثر حوادث غیر مترقبه و غیر منتظره ، حوادث دشوار و بلاها و مصیبت ها که جهان اسلامی در سالهای اخیر بدان مواجه شده اند در تفسیر همین قضیه یعنی قضیه امامت است . مشکلات بین گروه های اسلامی و جهادی افغانستان ، و اختلافات عمیق در مساله سیاست ، و موقف تنظیم ها در تعامل به آن سبب تفرقه حرکت های اسلامی در بعض کشور های اسلامی گردیده و برنامه ها مشترک و همکاری و پلانهای وحدت را از بین نظریات اسلامی برداشته است . اکثر این مشاکل شاهد این است که عقل اسلامی محکوم به روش و طریقه در تفکر میباشد ، تفکر در مسائل سیاست به مفردات عقیده .

فقه اولویات در حیات مسلمانان

و مثل اصول فضائل و مکارم اخلاق و محاسن صفات صدق و عفت و حیا و تواضع و سخاوت و رحمت به ضعفاء و بر والدین و صلہ رحم و تکریم همسایه و رعایت مساکین و ایتم و مسافر.

و به آن اموری که قرآن کریم اهتمام کمتر نموده به همان اندازه که قرآن به آن اهتمام داشت، به همان اندازه اهتمام داشته باشیم و در مورد آنها مبالغه نباید کرد مثل: اسراء، نبی علیه السلام که قرآن در مورد آن فقط به یک آیه اکتفاء کرده، در مقابل غزوات در سوره های مختلف و بحیث سوره مکمل آمده. در مورد مولود نبی صلی الله علیه و سلم قرآن سکوت کرده و هیچ ذکر نکرده است، باین معنی که این امور در حیات اسلامی بسیار قابل اهمیت نیست و میلاد نبی را ارتباط به معجزه مثل میلاد المسیح علیه سلم نمی دهد و همچنان ارتباط به عمل عباداتی نمی دهد و بالای مسلمانان واجب نمی سازد.

قرآن کریم اصول که دین بالای آن استوار است معرفی میکند و ضمناً اصل از اصول کلی که زندگی اسلامی به آن استوار است معرفی می کند.

فقه و حسن فهم

اولین حق که علم بالای متعلم و طالب علم دارد این است که کوشش نماید تا علم را بصورت صحیح بیاموزد و آنرا هضم کند و از مرتبه «علم» به مرتبه «فقه» ارتقاء کند. فقه در اینجا به معنی قرآن و سنت است نه به معنی اصطلاحی که تحصیل فرعی از مذاهب باشد. فقه به دلالت قرآن کریم و سنت نبوی و

برای نویسندگان و دعوتگران واجب است تا به اموری که اهمیت بیشتر در زندگی مسلمانان دارد اهتمام بیشتر داشته باشند، و کوشش شود تا مسلمانان را به اموری که اهمیت نسبتاً کمتر در زندگی دارد مشغول نسازند.

علامه دکتور یوسف القرضاوی در روشنائی آیات قرآنی و با استفاده از فقه اولویات مسلمانان را اینطور متوجه می کند:

بسم الله، و الحمد لله، و الصلاة و السلام علی رسول الله، و بعد:

قرآن کریم دستور العمل مسلمانان است و راه و روش را برای مسلمانان روشن می سازد، بالای مسلمانان واجب است تا اهتمام بیشتر به قرآن کریم در اصول ایمان، اخلاق فاضله، حسن معامله و غیره داشته باشند.

واجب است رجوع به بیان قرآن کریم و خصوصاً به اموری که رعایت بیشتر و اولویات بیشتر نسبت به امور دیگر دارد توجه داشت. اموری که قرآن در مورد آن اهتمام بیشتر دارد و آنرا در سوره ها و آیات تکرار کرده و تأکید بیشتر به امر و نهی از آن نموده و وعد و وعید داده توجه زیاد باید داشت و در اولویات کار قرار داد و در تفکر و سلوکیات خود مقام اولی را داد.

مثلاً ایمان بخداوند متعالی و به رسالات و انبیاء و دار الآخرة و ثواب و عقاب و جنت و دوزخ. و مثال دیگر در اصول عبادات و شعائر مثل نماز، زکات، روزه و حج و ذکر الله تعالی و استغفار و توبه و تسبیح و توکل و امید داشتن به رحمت او تعالی و خوف داشتن از عذاب الهی و شکر در نعمت ها و صبر در بلاء ها و سائر عبادات قلبی و باطنی و مقامات ربانی.

فقه و حسن فهم/

سکوت نماید تا نشود در روش و طریق معالجه یک منکر به یک منکر بزرگتر مواجه شویم. به عبارت دیگر نتیجه منع یک منکر سبب یک منکر بزرگتر شود. این نظر و مبداء در شریعت معروف و معلوم است. با احترام به این قاعده یعنی قاعده تدرج و یا درجه بندی یا قدم بقدم و سکوت کردن به این منکر (عدم حجاب) دعا می نمایم که خداوند خواهران ما را به راه راست و مستقیم هدایت فرماید.

واجب است تا زنان مسلمان را قناعت دهیم که پوشاندن سر از فرائض دین است و خداوند و رسولش زنان را به حجاب امر میکند. در قرآن کریم می خوانیم: **{ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ }** (النور: 31). و بگو زنان مسلمان را که بیوشند چشم های خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را و آشکارانه کنند آرایش خود را مگر آنچه ظاهر است از آن مواضع و باید که فروگذارند چادرهای خود را بر گریبانها.

و **{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِكِ وَ بَنَاتِكِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ }** (الأحزاب: 59). ای پیغامبر بگو به زنان خود و دختران خود و بزبان مسلمانان که فرو گذارند بر خود چادرهای خود را این نزدیک ترست بآنکه شناخته شوند پس ایشان را ایذا داده نه شود و هست خدا آمرزنده و مهربان.

در شرایط حاضر، نباید زنان حجاب دار، زنان بدون حجاب را به انتقاد گیرند و بر عکس زنان بی حجاب نباید دختران با حجاب را تمسخر کنند. دعوتگران به حجاب از فقه موازنه باید در این امر خطیر پیروی

ادبیات زبان بالاتر از دلالت علم است. فقه ادراک و حسن فهم میباشد و نظر به این تعریف نباید انسان به ظاهر امر توقف کند بلکه به عمق موضوع داخل و مقاصد آنرا درک و به جزئیات مشغول شده و کلیات را نادیده بگیرد.

قرآن کریم از مسلمانان می خواهد تا یک گروه از ایشان در دین از باب و دروازه فقه داخل شود و در قرآن کریم میخوانیم **« فُلُوْا لَا نَفْرَ مِنْ كَلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوْا فِی الدِّیْنِ »**. و در این باب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: **« مَنْ يَرِدُ اللّٰهَ بِهِ خَيْرًا يَفْقَهُهُ فِی الدِّیْنِ »** کسی که خداوند به وی اراده ای خیر فرماید او را در امور دین دانشمند می سازد.

اولین مرتبه فقه، انتقال از روایت به درایت، از حفظ به فهم، فهم آنچه از جانب خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آمده است و فهم مراد و مقصد دین است. علماء و دانشمندان عصرهای گذشته در باره دانش می گفتند که علم به کثرت روایت نیست بلکه نوری است که خداوند به قلب انسان می اندازد. قرآن کریم آنایکه علم را حمل می کنند اما فقه و اسرار آن را درک نمی کنند به حمار تشبیه می کند.

موقف مردم از حجاب

مسأله حجاب را امروز باید در دائره فقه موازنه مورد بررسی و بحث قرار داد در غیر آن دچار مشکلات فقهی و اجتماعی می گردیم. فقه موازنه برای مسلمانان واجب می سازد تا در معالجه امور از تدرج یا درجه بندی یا قدم بقدم کارگیرند. تدرج یا روش قدم به قدم، بعض اوقات سبب می شود تا انسان در بسا از منکرات

موقف مردم از حجاب /

کنند و دعوت باید با استفاده از کلمات و جملات مفید و دوستانه باشد. در تطبیق شریعت و امر الهی تدبیر و دقت بکار است و شدت، شدت بیشتر را خلق می کند. تا دختران مسلمان قناعت داده نشوند که حجاب فرضی از فرائض دین است، ممکن نیست به این امر تمسک و پابندی داشته باشند. دیده شده که دختران قبل از خارج شدن از منزل حجاب دارند و اما زمانی که بیرون میشوند حجاب را می گذارند و در این صورت دختران جوان ما نه تنها حجاب را مراعات نمی کنند بلکه منافق نیز تربیه میشوند. فقه تدریج و فقه موازنه متأسفانه در جوامع اسلامی و خصوصاً جامعه افغانی قابل تطبیق و اجراء نیست و اکثر مشکلات معاصر مسلمانان بدون در نظر داشت این دو فقه قابل حل نمی باشد.

عائشه رضی الله عنها و صناعت فتوا

در ساحة فتوا و فقه بین طبقه نسوان در قرن اول هجری ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها (ت 58 هـ) در مقدمه قرار دارد. مؤرخین که فتوا را بررسی و تحقیق می کنند ام المؤمنین عائشه را در بین هفت صحابه که بنام خداوند امضاء کرده اند یعنی فتوا داده اند می آورند، به این دلیل که بی بی عائشه فقیه در بین فقهاء امت بود چنانکه ابن القیم در اعلام الموقعین عائشه را توصیف نموده. امام الذهبی (ت 748 هـ) در سیر اعلام النبلاء می نویسد: در بین امت محمد صلی الله علیه و سلم و در بین زنان بصورت مطلق کسی را سراغ ندارم که از عائشه عالمتر بوده باشد. مؤلف الطبقات الکبری، ابن سعد البصری (ت 230 هـ) ثابت می کند که عائشه در خلافت ابی بکر و عمر و عثمان در فتوا استقلالیت کامل داشت و بزرگان صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل حضرات عمر و عثمان و بعد از ایشان نزد عائشه کسی می فرستادند و در مورد سنن سؤال می کردند.

قرب عائشه با رسول الله صلی الله علیه و سلم، نقش بزرگ او را در روایات حدیث براننده می سازد و عائشه روایت های فقهی زیاد دارد تا حدی که الحاکم النیسابوری (ت 405 هـ) که از او امام بدرالدین الزرکشی در کتاب اش که ذکر شد می گوید که عائشه روایات فقهی زیاد دارد و او یعنی عائشه ربع شریعت را حمل میکند. جمع روایات عائشه در صحیح بخاری و مسلم حوالی 270 حدیث میرسد بغیر از استخراج احکام. شیخ سعید فایز الدخیل فقه و فتوا های عائشه را در کتاب بزرگ بنام «موسوعة فقه عائشه أم المؤمنین ... حیاتها و فقهها» جمع آوری کرده است.

عائشه رضی الله عنها به استقلال در فتوا و آراء فقیه شهرت دارد مثل افراد او به فتوای عدم تفریق یا جدائی بین ولد زنا و غیر او در امام نماز، اگر بهتر در قراءت قرآن باشد و بهتر در فهم شریعت به دلیل اینکه ولد زنا، گناه والدین خود را حمل نمیکند «ولا تزر وازرة أخری».

همچنان عائشه در فتوا به جواز سفرزن بدون محرم مستقل است و می گوید که اگر زن از فتنه بالای نفس خود به امان باشد میتواند بدون محرم سفر کند. الزهری می گوید: در حضور عائشه گفته شد که زن بدون محرم سفر نکند، عائشه گفت: تمام زنان محرم نمی داشته باشند. شیخ سعید الدخیل در کتاب اش که در بالا ذکر یافت در مورد فقه عائشه می گوید که بیشترین فتوا های عائشه صادر شده به صفت یک زن فقیهی متمیز بخاطری که او با رسول الله صلی الله علیه و سلم زیر یک سقف زندگی داشت و از آنحضرت آنقدر آموخت که مردها نه آموختند.

عائشه نه تنها نقش مهم را در فقه و فتوا و روایات سنن داشت، بلکه با بزرگان صحابه مناظره داشت و فتوا های بزرگان صحابه مانند پدر خود ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را مراجعه و بازنگری و اصلاح میکرد، که در

عائشه و صناعت فتوا/

نتیجه رسیده اند که عدم عضویت زنان یک امر قصدی است در حالیکه موجودیت زنان خصوصاً آنچه متعلق به قضایای شرعی زنان است عضویت زن را در دارالافتاء برای دادن فتوا ضروری می سازد و موجودیت مفتی های زن در مسائل زنان و دادن فتوا برای زنان بسیار ضروری و مفید است.

استاد فقه مقارن در پوهنتونهای اردن دکتور جبر فضیلات می گوید: « موانع شرعی در تعیین زنان در دارالافتاء وجود ندارد خصوصاً آنچه متعلق به فقه زنان در مسائل و قضایا است.»

فضیلات اضافه میکند که بهتر و با فضیلت تر است تا مفتی های زن قضایای مربوط به زنان را رهبری کنند خصوصاً که زیادترین زنان از اینکه مشکل شانرا برای مفتی مرد بگویند حیاء و شرم دارند و مفتی زن و فقیه زن بهتر در مسائل زنان نسبت به مرد می داند و بهتر به سؤالات شان جواب داده و فتوا مناسب می دهد.

عابده المؤید یکی از محققین سوری در فقه و قضایای خانواده می نویسد: « کوشش ها برای دور ساختن زنان از مجلس های فتوا به دلیل اینکه عقل زن قاصر و ضعیف است جریان دارد و بهمین دلیل زن برای فتوا دادن مناسب نیست. المؤید اضافه میکند که قبل از یک ماه در یکی از برنامه وثائقی از شیخ ازهر شنیدم که گفت: اگر زنان که اهلیت فتوا را داشته باشند برای شان خوش آمدید می گوئیم.

عابده ادامه داده می گوید دور نگهداشتن زنان از مجالس فتوا ارتباط به فرهنگ و ثقافت جوامع ما دارد و در فرهنگ جوامع ما بهترین مکان برای زن خانه و تربیه اولاد و پیشبرد کار خانه است و این فرهنگ سبب آن شده که زنان در امکان عامه حضور نداشته باشند.

اصطلاح علماء « **استدراک های عائشه** » یاد شده (استدراک: رفع ابهام ، سخنی که قبلاً گفته شده باشد، تصحیح یا اصلاح ، جبران کردن).

امام الزرکشی استدراکات عائشه را در مورد صحابه کرام در کتاب بعنوان « **الإجابة لإيراد ما استدركته عائشه علی الصحابة** » جمع آوری کرده است. همچنان عائشه مفتی های را در طبقه زنان تعلیم داد تا وظیفه مفتی را در جامعه داشته باشند مانند: خواهرش أم کلثوم و حفصه بنت عبدالرحمن بن ابوبکر (58 هـ) برادر زاده اش. تعداد زیاد از مفتی ها از مدرسه عائشه فارغ شدند مانند: عمره بنت عبدالرحمن الأنصاریة شاگرد عائشه که در جمله عالمان و فقیان و حجت برای علم بود ، صفیه بنت شیبه أم منصور فقهی و عالم بزرگ، أم الدرداء الصغری فقیهی (بعد از 81 هـ) أم الدرداء به علم و عمل و زهد شهرت داشت. امام النووی در « تهذیب الأسماء و اللغات می نویسد: علما در مورد اینکه أم الدرداء فقهی و صاحب عقل و فهم و جلالت بود متفق رأی هستند.

نبودن مفتی های زن در دارالافتاء ها

در اکثر دارالافتاء ها در کشور های اسلامی و امریکا و کشور هایی اروپائی مفتی های زن عضویت ندارند. نبودن مفتی زن در دارالافتاء ها سؤالات زیاد را مطرح کرده، بطور مثال آیا در شریعت مانع در این مورد است و یا اینکه این موضوع ارتباط به میراث فرهنگی دارد؟

عدم حضور نسوان در دارالافتاء ها همیشه از طرف انجمن هایی نسائی و حقوق انسان مورد انتقاد قرار می گیرد. تحقیقات که زنان در موضوع شریعات انجام داده اند باین

نبودن مفتی های زن.../

الحایک در آخر می گوید که در شریعت مانع برای اشتراک زن در مجالس افتاء نیست و مشارکت زنان در این مؤسسات سبب پیشرفت می شود و زن فقیه در بسا موارد نسبت به مرد فقیه تجربه های بیشتر را دارد.

عابده ادامه داده می گوید: ملاحظه کردم که اکثریت در مناقشه های عمومی در صفحات اجتماعی از نقش زن در مسائل زنان میدانند و حق زن را در مسائل عمومی و قضایای فقیه محدود می شمارند.

قضای نماز جمعه :

سؤال: من به نماز جمعه رسیده نتوانستم، آیا نماز جمعه را قضائی بخوانم؟
جواب: (الفتاوی) کسیکه بسبب عذر شرعی نماز جمعه را حاضر شده نتوانست نماز ظهر را بخواند.
سؤال: آیا خطبه در نماز جمعه شرط حتمی است؟
جواب: از مجمع فقهاء الشریعة بامریکا:
فقهای هر چهار مذهب اهل سنت و جماعت اتفاق کامل دارند که خطبه شرط صحت نماز جمعه است. همچنان فقهاء در دو شرط دیگر خطبه جمعه با هم اتفاق نظر دارند:
1) بعد از داخل شدن وقت نماز جمعه باشد (یعنی قبل از داخل شدن نماز جمعه نباشد).
2) خطبه قبل از نماز جمعه می باشد.
تعدادی از خواهران و برادران ما از کشور ناروی در مورد سقط جنین از فقه اسلامی توضیحات میخواهند که بخدمت شان تقدیم میگردد.

خواهران و برادران گرامی کمک های معنوی و مادی شما سبب تقویت و ادامه فقه اسلامی است.

Fazl Ghni Mogaddedi
201 Washington Blvd # 104
Fremont, ca 94539
U.S.A
Tel (510)979-9489
WhatsApp (510)673-5264
fazlganimogaddedi@yahoo.com
Islaminfo.one
aamo-usa.com

عابده در تحقیقات خود می نویسد که ممانعت شرعی در رسیدن زن به منصب افتاء در تمام مسائل و قضایای فقیه نیست و اما ممانعت از سالهای عقب مانده گی مسلمانان ار کاروان مدنیت و تأثیرات محیط و فرهنگ و تفکر جامعه است.

میراث اجتماعی و ثقافتی :

در این مورد محقق و دعوتگر مقیم در امریکا - محمد الحایک - می گوید که در مقدمه باید اعتراف کرد که خلل در مؤسسات افتاء و مجامع فقیه رسمی و غیره که تعلق به حضور زنان دارد موجود است.

او اضافه میکند که واقعیت ها در غرب نسبت به جهان اسلام بسیار تفاوت ندارد و در این مؤسسات تنها یک خانم بنام زینب طه جابر العلوانی در مجمع فقه اسلامی امریکا شمالی دیگری نیست و در دیگر مجامع فقهی حتی در مجلس اروپا برای افتاء و تحقیقات یک زن هم موجود نیست.

الحایک می گوید که مسئول از این واقعیت میراث اجتماعی و فرهنگی است که تا حال این میراث در جامعه حضور دارد و مؤثریت نیز دارد و یکی از علامه آن هم عدم قبول زن فقیه است و در جومعه تفکر برین است که مرد کفایت بیشتر را در این ساحه نسبت به زن دارد.

در پهلوی میراث فرهنگی اکثر جامعه محافظه کار و دیندار در مجتمع اسلامی حضور زنان را تشویق نمی کند.